**«موضوع پايان نامه»**

**بررسي تفاوت بلوغ عاطفي در بين دانشجويان خانم مجرد و متأهل 18 تا 30 سال دانشگاه سيستان و بلوچستان در سال 86**

**ارائه شده در سایت جزوه**

**Jozve.org**

**چكيده:**

پژوهش حاضر بررسي تفاوت بلوغ عاطفي در ميان خانم هاي مجرد و متأهل در مقطع كارشناسي دانشگاه سيستان وبلوچستان است.

جامعه اين پژوهش كه نمونه ما از آن انتخاب شده كل دانشجويان خانم دانشگاه سيستان و بلوچستان است. نمونه اين پژوهش شامل 160 نفر مي باشد كه 80 نفر مجرد و 80 نفر متأهل مي باشد كه به روش تصادفي انتخاب شده است. پژوهش حاضر به اين سئوال محقق پاسخ مي دهد كه آيا بين دانشجويان خانم مجرد يا متأهل از نظر بلوغ عاطفي تفاوت معناداري وجود دارد يا نه؟

ابراز تحقيق پرسشنامه مقياس بلوغ عاطفي از بهارگاوا مي باشد كه مشتمل بر 48 سؤال است بعد از اجراي پرسشنامه و تجزيه و تحليل اطلاعات گردآوري شده با استفاده از آمار توصيفي شامل محاسبه جداول فراواني و نمودارها مي باشد و آمار استنباطي كه شامل آزمون خي 2 مي­باشد پژوهش به صورت زير بدست آمد:

«در بين دانشجويان خانم مجرد و متأهل دانشگاه سيستان و بلوچستان تفاوتي از نظر بلوغ عاطفي وجود ندارد و تفاوت بي معني است»

**1-1- مقدمه**

دوره بلوغ دوراني مبهم از نظر شناخت خصايص و دوران تمايلات متضاد است. با ورود كودك به دنياي نوجواني و بلوغ، ولادتي تازه و مرحله ي ويژه و مستقل از دوره هاي قبل و بعد پديد مي آيد كه آن را مرحله انتقال، مرحله نجات از كودكي دوران تحولات همراه با دگرگوني هاي سريع و غافلگير كننده، مرحله طوفان حيات و مرحله نجات از طفيلي گري نيز مي نامند.

افراد در اين دوران احياناً‌ با ترس و بيم هايي مواجه مي گردند كه رفع و تعديل آن نيازمند به حمايت از سوي والدين و مربيان است. (قائمي، 1380، ص 22)

موارد زير از جمله تغييرات دوران بلوغ است:

* تحولي در اندام او ايجاد شده و شرايط جديد، تعادل اندامي او را بهم مي زند.
* در عواطف و احساسات او نيز تغيير پديد مي آيد و موجب دگرگوني هايي در خشم و ترس و محبت او و ... مي شود.
* در جنبة‌ ذهن او نيز تحولات رو به رشدي ايجاد مي گردد و هوش و عقل و انديشه و تخيل او را دگرگون مي سازد.
* در جنبه روان او در عرصه هاي فطري و وجداني،‌ آزادي خواهي و استقلال طلبي، ستايش و نيايش، حقيقت دوستي، و ... دگرگوني هايي ايجاد مي شود.
* و بالاخره در غدد دروني جوش و خروش و دو غده جنسي شكفتگي و بيداري خاصي پديد مي آيد كه موجد خواسته هايي در اقناع غريزي مي گردد. (قائمي، 1380، ص 28)

**1-2- «بيان مسئله**»‌

بسياري از افراد در سنين جواني و نوجواني به بلوغ عاطفي دست پيدا نمي كنند در صورتي كه اكثر افراد به بلوغ جنسي و بلوغ تا سن زير 20 سال دست پيدا مي كنند ولي يا به بلوغ عاطفي نمي رسند يا خيلي دير به اين بلوغ مي رسند بلوغ عاطفي به اين معناست كه فرد به حدي از پختگي مي رسد كه مي تواند راه حلهاي پيچيده تري براي مشكلات روزمره عاطفي خود پيدا كند و از احساس خود به صورت پيچيده تري براي حل اين مشكلات استفاده كند و توانايي كنترل نوسانات شديد آن را دارد اين مسئله مهم است كه آيا افراد ابتدا به يك بلوغ نسبي عاطفي دستي مي يابند و بعد سعي مي كنند به زندگي مشترك قدم گذارند يا وقتي ازدواج كردند و زندگي مشتركي را با فرد ديگري آغاز كردند اين بلوغ در آن ها رشد مي كند بسياري از افراد معتقدند كه فرد ابتدا بايد از لحاظ اقتصادي و اجتماعي به يك استقلال دست پيدا كنند و بعد به نيازهاي عاطفي خود توجه داشته باشند. امروزه در بين دختران مجرد افسردگي زياد ديده مي شود اين كه فردي نمي تواند عواطف خود را به درستي بشناسد و به طبع نحوه كنترل و ابراز آن ها را نمي داند حالا يا آن ها را به شكل نادرست ابراز مي كند يا آن ها را سركوب و انكار مي كند و در نهايت مسئله اصلي اين پژوهش كه ما به بررسي آن مي پردازيم اين است آيا بين دانشجويان خانم مجرد و متأهل از لحاظ بلوغ عاطفي تفاوت معناداري وجود دارد يا نه؟ به عبارتي آيا ازدواج تأثيري در بلوغ عاطفي افراد مي گذارد يا نه؟‌

مسئله بلوغ عاطفي مسئله اي است مهم كه اگر افراد به آن توجه نكنند ممكن است در زندگي آينده و مشتركشان با فرد ديگري به مشكل برخورد كنند مسلماً‌ كسي كه از نظر عاطفي به سطحي از رشد و بلوغ نرسيده است نمي تواند زندگي مسالمت آميزي را با فرد ديگري داشته باشد زيرا كه او هنوز تسلطي بر عواطف و احساسات خود ندارد و اينكه نمي داند چگونه آنها را كنترل كند؟ پس اگر ما بدانيم كه فرد آينده شريك زندگيمان به بلوغ عاطفي رسيده و شرايط گرداندن يك زندگي را دارد مي توانيم به او اطمينان كرده و در مشكلاتي كه فراروي زوج قرار مي گيرد را حل كنيم. لذا بدين منظور ارتباط بين دو متغيير بلوغ عاطفي و متأهل را مورد بررسي قرار مي دهيم.

**1-3- «اهميت و ضرورت پژوهش»**

دوران بلوغ و مراحل قبل و بعد از آن دوراني مهم و از نظر پايه گذاريها دوراني سرنوشت ساز است آغاز آن به هر گونه اي كه باشد لاجرم فرجامي خواهد داشت كه ممكن است بسيار تلخ يا شيرين داشته باشد. اكثريت افراد بعد از رسيدن به بلوغ نسبي فكري سعي در گرفتن مسئوليتهاي اجتماعي مي كنند كه چنين چيزي را جامعه و خانواده به شدت از آن ها طلب مي كند جوان سعي مي كند از لحاظ اقتصادي و اجتماعي زندگي مستقلي براي خود داشته باشد در كنار اين زندگي مستقل اجتماعي به روابط با جنس مخالف مي پردازند چه به بلوغ عاطفي رسيده باشند چه نه. امر ازدواج خود عامل مهمي در ايجاد بلوغ عاطفي است هر شكست عاطفي خود باعث مي شود فرد تلاش بيشتري در كنترل احساسات خود كند. بسياري معتقدند كه بلوغ عاطفي در ميان زنان و مردان متأهل بيشتر از افراد مجرد ديده مي شود و به رشد بيشتري رسيده است اگر رشد عاطفي و بلوغ عاطفي فرد با النسبه كامل باشد قابليت انطباق او بالاست و تمايلات بازگشتي او كم است.

«ازدواج يك امر جهاني است كه در تمام جوامع در طول تاريخ وجود داشته و به يك مجموعه از نيازهاي اساسي انسان پاسخ مي دهد بقاي نسل و پرورش فرزندان تحقق آرزوي ديرين كودكي براي پدر و مادر بودن دستيابي به عاليترين سطح دوستي و صميميت دوره جواني و بزرگسالي ارتباط گرم و دو جانبه عاطفي و جنسي و تقسيم كار و همكاري و همراهي در طول زندگي در شمار اساسي ترين كاركردهاي خانواده است. موفقيت در ازدواج حاصل عوامل گوناگون است ازدواج به موقع، هماننديهاي شخصيتي شيوه هاي مناسب ارتباط با يكديگر، پافشاري بر تعهدات زندگي خانوادگي و برخورداري از امكانات شغلي و مالي و رفاهي را مي توان از عوامل مهم به شمار آورد از طرف ديگر كم تجربگي و ناپختگي همسران جوان، مشكلات مربوط به پذيرش هويت متفاوت طرف مقابل، خصوصيات متفاوت در خانواده و دخالتهاي بي مورد و انتظارات بيجاي آنان از همسران جوان و كمبودهاي مالي و شغلي و تدارك وسايل زندگي و مسكن بر مشكلات اين جريان پيچيده مي افزايد و شايد ناشي از عدم بلوغ عاطفي باشد.»

مفهوم رفتار عاطفي بالغ در هر سطحي حاصل رشد طبيعي عاطفي است شخصي قادر به كنترل عواطف خويش است كه تأخير در ارضا را تحمل كند بدون اينكه تأسف بخورد و رنج بكشد مورگان مي گويد «يك نظر كارآمد درباره بلوغ بايد تمام حيطه فرديت،‌ نيروها و توانايي لذت از اين نيروها را در نظر بگيرد»

كاپلان و بارون خصوصيات شخصي را كه از لحاظ عاطفي بالغ است بررسي كرده و مي گويد «او قابليت مقاومت در برابر تأخير در ارضاي نيازها را دارد او توان تحمل ميزان معقول ناكامي را دارد او به طرح و نقشه درازمدت معتقد است و مي تواند توقعات خويش را بر مبناي اقتضاي موقعيت به تعويق اندازد يا در آن تجديد نظر نمايد.

برجسته ترين علامت بلوغ عاطفي توانايي تحمل تنش است يك علامت ديگري بي تفاوتي، برخي از انواع محركات است كه بر نوجوانان و جوانان اثر مي كند و او را بي حوصله يا دستخوش احساسات مي نمايد بعلاوه شخص بالغ از نظر عاطفي پيوسته داراي گنجايش شادي و تفريح است كول افرادي كه از لحاظ عاطفي بالغ هستند داراي خصوصيات زيرند: مايل به غير همجنس، درك نگرش رفتار ديگران، ميل به پذيرش نگرش ها و عادات ديگران و قابليت تأخير پاسخهاي خود.

**1-4- «اهداف پژوهش»**

اهداف پژوهش به دو دسته اهداف كلي و اهداف جزئي تقسيم مي شود.

*اهداف كلي :*

 بررسي تفاوت دو گروه خانم هاي مجرد و متأهل از نظر بلوغ عاطفي

*اهداف جزئي:*

1- چگونگي پديدايي بلوغ عاطفي

2- رابطه بلوغ عاطفي با ازدواج

3- رابطه بلوغ عاطفي با ديگر انواع بلوغ مانند زيستي و رواني

**1-5- «سئوالهاي پژوهش»**

1- آيا بين خانم هاي مجرد و متأهل از نظر بلوغ عاطفي تفاوتي وجود دارد؟

2- آيا از لحاظ عدم ثبات عاطفي بين افراد مجرد و متأهل تفاوتي وجود دارد؟

3- آيا از لحاظ بازگشت عاطفي بين افراد مجرد و متأهل تفاوتي وجود دارد؟

4- آيا از نظر استقلال بين افراد مجرد و متأهل تفاوتي وجود دارد؟

5- آيا از نظر سازگاري بين افراد مجرد و متأهل تفاوتي وجود دارد؟

**1-6- «تعاريف نظري»**

در پژوهش انجام شده كلمات و اصطلاحات به كار برده شده: بلوغ، بلوغ عاطفي، دانشجو، مجرد، متأهل دانشگاه مي باشد.

بلوغ: بلوغ در لغت به معني رسيدن، به سر رسيدن، رسيدن به سن رشد، مرد تمدن و زن تمدن، سن رسيدگي مرحله اي از زندگي است كه حد فاصل دوران كودكي و بزرگسالي است و اين دوره از حيات انساني با يك سري علائم و تظاهرات جسماني و رواني توأم است.

بلوغ عاطفي: يعني اين كه فرد به حدي از پختگي احساسي مي رسد كه راه حلهاي پيچيده تري براي مشكلات روزمره عاطفي خود پيدا كند و از احساس خود به صورت پيچيده تري براي حل مشكلات استفاده مي كند توانايي كنترل نوسانات شديد را دارد و ياد گرفته كه احساسات خود را كنترل كند.

دانشجو: به كسي اطلاق مي شود كه بعد از اتمام دوران دبيرستان و پيش دانشگاهي از راه كنكور و قبول شدن در آن وارد دانشگاه مي شود و مشغول به تحصيل مي شود.

مجرد: كسي كه ازدواج نكرده و يا به تنهايي يا در كنار پدر و مادر خود زندگي مي كند.

متأهل: كسي كه ازدواج كرده و داراي اهل و عيال است و از زندگي مجردي خود فاصله گرفته است.

**1-7- تعريف عملياتي**

بلوغ عاطفي: بر اساس نمره اي كه فرد از پرسشنامه مقياس بلوغ عاطفي به دست مي آورد.

مجرد: افرادي كه هنوز ازدواج نكرده اند.

متأهل: افرادي كه ازدواج كرده اند.

**2-1- پيشينة تاريخ ما به دو دستة نظري و عملي تقسيم مي شود**.

**2-2- «پيشينه نظري»**

تعريف بلوغ عاطفي: زماني مي توانيم فردي را از لحاظ عاطفي بالغ بدانيم که فرد کليه عواطف و احساسات خود را به درستي بشناسد و نحوه ابراز صحيح و کنترل آنها را بداند. افسردگي از جايي آغاز مي شود که فرد عواطف خويش را به درستي نمي شناسد و بالطبع نحوه کنترل و ابراز آنها را نمي داند پس يا آنها را به شکل نادرست ابراز مي کند و يا آنها را انکار و سرکوب مي کند.

جهت پيشگيري و کاهش اين دسته از افسردگي ها چنانچه ايجاد عدالت مطالعه در خانواده و جامعه بسيار مهم است که اين کار يکي از وظايف اساسي آموزش و پرورش و رسانه هايي چون مطبوعات، صدا و سيما است که متأسفانه اين ارگانها نه تنها کاري در اين زمينه انجام نمي دهند. بلکه در بسياري موارد خوراکهاي اطلاعات بسيار مسمومي را نيز در اختيار مخاطبين قرار مي دهند و اين به دليل اهمال کاران متخصصان و نداشتن قدرت مانور آنها در اين سازمانها در اين رسانه ها مي باشد.

**تاريخچة روانشناسي بلوغ**

در مطالعات تغييرات مربوط به بلوغ «ارسطو» تغييرات خاص از بلوغ جنسي را شرح داده و همچنين به تغييرات رواني همزمان با اين تغييرات اشاره کرده است.«ژان ژاک روسو» در قطعه اي از خطابه مديحه سن برنارد، بوسوئه و همچنين در کتاب چهارم اميل از اسرار دوران بلوغ که آن را تولد ثانوي ناميده است، بحث مي نمايد. اولين مقاله معتبر و علمي در رابطه با بلوغ توسط برنمايم در سال 1891 منتشر شد و بالاخره با پژوهشهاي گسترده استانلي هال به عنوان پدر روان شناسي بلوغ نوجواني اين مطالعات وارد حيطة روان شناسي شد.

**مفهوم بلوغ و تفاوت آن با نوجواني**

بررسي و تعيين مفهوم بلوغ از طرف روانشناسان بلوغ و صاحب نظران ساير حوزه هاي مورد بررسي قرار گرفته است. اکثريت قريب به اتفاق صاحب نظران در مورد واژه هاي بلوغ و نوجواني توافق ندارند و معمولاً پيدا کردن نظريه اي مشترک بين آنها کار دشواري است. عمدتآً توجه به تغييرات جنسي در اکثريت تعاريف مورد تأکيد بوده است و بلوغ را مرحلة شروع تغييرات جسمي و جنسي دانسته اند که در آغاز نوجواني اتفاق مي افتد.

**عوامل مؤثر در بلوغ**

در اين مقولة روان شناسي بلوغ تأثير عوامل چون عوامل اجتماعي، اقتصادي، زمان،عوامل عصبي و هورموني را مورد بررسي قرار مي دهد. از آن جائي که بلوغ به عنوان يک مفهوم کلي و گسترده جنبه هاي مختلفي از رشد را غافل مي شود مثل بلوغ جنسي و جسمي، بلوغ عاطفي، بلوغ اجتماعي، بلوغ اقتصادي و ...روان شناسي بلوغ علاوه بر ارتباط تنگاتنگ و عميق خود با ساير حوزه هاي روان شناختي همچون روان شناسي رشد، روان شناسي شخصيت، روان شناسي باليني و مشاوره با ديگر شاخه هاي علمي نيز ارتباط گسترده اي دارد.

**بلوغ از ديدگاه روان شناسان:**

پژوهشگران تا پيش از دهه هشتاد ميلادي به نقش بلوغ در تحول نوجوانان توجه زيادي نداشتند شايد به اين علت که در آن سالها بررسي الگوهاي بدني و جنسي اشخاص جالب توجه نمودند.

1- از ديد کاپلان و بارون: خصوصيات شخصي را که از لحاظ عاطفي بالغ است بررسي کرده مي گويد او قابليت مقاومت در برابر تأخير در ارضاي نيازها را دارد او توان تحمل ميزان معقول ناکامي را دارد او به طرح و نقشه دراز مدت، معتقد است و مي تواند توقعات خويش را بر مبناي اقتصادي موقعيت به تعويق اندازد يا در آن تجديد نظر کند.

2- از نظر والتر، دي، اسميت سون: بلوغ عاطفي جرياني است که طي آن شخصيت فرد مداوماً براي احراز بيش از پيش سلامت عاطفي از لحاظ رواني و فردي مي کوشد.

3- ال. اي هولينگ ورث: برخي از خصوصيات اشخاصي که بلوغ عاطفي دارند را اين چنين برمي شمارد:

1- او قادر به پاسخگويي تدريجي يا درجه اي از پاسخهاي عاطفي است او به طريق همه يا هيچ پاسخ نمي دهد بلکه حد خود را نگه مي دارد اگر کلاهش را باد ببرد دستپاچه نمي شود.

2- همچنين مي تواند پاسخ هاي خود را به تأخير اندازد. آنچنان که به تكانشوري فرد عالي را به تأخير مي انداخت.

3- کنترل ترحم نسبت به خود او به جاي نشان دادن ترحم به خود نا آرام مي کوشد آن را براي خود احساس کند.

4- طبق نظر بارنارد: معيارهاي رفتار عاطفي بالغ به شرح زير است:

- بازداري بيان مستقيم منفي

- پرورش عواطف مثبت و پيشرو

- تکامل تحمل در شرايط نامطلوب و افزايش رضايت از پاسخهاي اجتماعي مطلوب

- افزايش وابستگي به اعمال

- توانايي انتخاب از ميان شقوق گوناگون

- رهايي از ترس نامعقول

- درک و عمل مطابق محدوديت ها

- توانايي کسب پيروزي و حيثيت با متانت

- لذت از زندگي روزمره

- آگاهي از توان و پيشرفت ديگران

5- از نظر کول: برجسته ترين علامت بلوغ عاطفي توانايي تحمل تنش است يک علامت ديگر بي تفاوتي به برخي از انواع محرکات است که بر کودکان يا نوجوانان اثر مي کند و او را بي حوصله يا دستخوش احساسات مي نمايد.بعلاوه شخص بالغ از نظر عاطفي پيوسته داراي گنجايش شادي و تفريح است او از کار و تفريح هر دو لذت مي برد.

6- از نظر فرد مک کيني: افرادي که از لحاظ عاطفي بالغ هستند داراي خصوصيات زيرند: مايل به غير همجنس، درک نگرش و رفتار ديگران، ميل به پذيرش نگرش ها و عادات ديگران و قابليت تأخير پاسخ هاي خود

7- از ديد سئول: اگر رشد عاطفي فردي با انسبه کامل باشد قابليت انطباق او بالاست، تمايلات بازگشتي او کم است و حساسيت هاي او در حداقل است. مرتباً براي نيل به تلفيق سالم احساس، تفکر و عمل مي کوشد.

8- مورگان: يک نظر کارآمد درباره بلوغ عاطفي بايد تمام حيطة فرديت، نيروها و توانايي لذت از اين نيروها را در نظر بگيرد.

**عاطفه چيست:**

کودک در اوايل تولد خود 2 احساس بيشتر ندارد يکي احساس خوشحالي و ديگري ناراحتي که عکس العمل اولي خنده و دومي گريه است اين احساس اوليه که لذت والم مقدماتي مي باشد انفعال نيز گفته مي شود ولي به مرور که سن افزايش يابد و کودک بتواند به تجزيه و تحليل انگيزه ها پرداخته و در ذهن خود تغييراتي را به عمل آورد مي بينم که يک انگيزه ممکن است انفعالات مختلفي به وجود آورد که ترکيب آن ها يک حالت بخصوصي به وجود مي آورد که به آن عاطفه مي گوييم از همين لحاظ است که گوديناف گفته است کسانيکه بتوانند در مقابل عواطف استقامت نموده و آن را کنترل نمايد افرادي سعادتمند مي باشند زيرا «گزل» عواطف بر استقامت شخص در مقابل حوادث و محرکهاي اجتماعي مي افزايد او مي گويد تمام بدبختي ها ي بشري از بي انضباطي هيجانات و عواطف شديد آن حاصل مي گردد هوش و دانش و استعداد در مقابل عواطف شديدي اثر و قطره اي هستند در درياي عواطف. اگر شخص به بلوغ برسد به ندرت تسليم هيجانات مي شود و حرکات نامطبوعي ظاهر مي سازد.

**«جايگاه عاطفه در مغز از نظر زيستي»**

آنتونيوراماسيد معتقد است که عواطف در تصميم گيري ها و رفتار اجتماعي ما نقشي مثبت دارند، و نيز اينکه بيماراني که در ناحيه ونتروميديال (قسمت پيشين قطعة پيشاني) دچار ضايعه شده باشند قادر به احساس عواطف نيستند و در نتيجه فاقد تصميم گيري درست و رفتار اجتماعي معقول (که تا حدودي از معيارهاي بلوغ عاطفي است) هستند. اگر نظرية راماسيد درست باشد ممکن است لازم باشد که ما در تصورات و عقايد خود نسبت به ارادة آزاد مسئوليت اخلاقي وجدان اجتماعي و بسياري از مسائل ديگر تجديد نظر کنيم.

همة اين نتايج برگرفته از دو آزمايش است که دانشمندان و محققاني در مورد آسيب ديدگي مغز فردي که مغزش مورد صدمة يک ميلة آهني بر اثر انفجار شده بود و ديگري توموري که در مغز موري رشد کرده بود انجام شده و تحقيقات به عمل آمده اين طور نشان مي داد که افرادي که آسيبي در قسمتي از مغز خود داشتند دچار تغيير شخصيت و و خلق و خو شده بودند که با پيگيري و بررسي اين دانشمندان مشخص شد که ناحية مشخصي در مغز وجود دارد که آسيب ديدنش موجب تغيير عواطف مي­شود.

**«مراحل تشکيل هويت در جوانان دانشگاهي»**

متخصصين عقيده دارند بحران هويت در نوجوانان دبيرستاني ناشي از مسائل جدي مي باشد که آيا با گروه هم سن تطابق يابند يا قضاوت اخلاقي و ارزشهاي شخصي را حفظ نمايند، به تغييرات جسمي خود چگونه بنگرند در نظام اجتماعي دبيرستان چه نقشي را به عهده گيرند در حاليکه جواناني که دبيرستان را به اتمام رسانده اند مسائل هويت را در قالب نقشهاي آتي اجتماعي، شغلي و ارزش مي شناسد.

**الگوي تحول رواني- اجتماعي**

در الگوي تحول رواني- اجتماعي، اريک اريکسون و رابرت هويهورست بر نقش کليدي و مهم توالي زمان وقوه رويدادهاي زندگي به عنوان عوامل تعيين کننده تحول تأکيد دارند. سازگاري بستگي به اين دارد که افراد تکاليف مهمي را که در موقعيتهاي مختلف زندگي تان مواجهه مي شوند. با موفقيت پشت سر گذرانيد. اين تکاليف شامل کسب مهارتهاي اجتماعي و شناختي است که البته ارزش آنها، به فرهنگ و جامعه اي که فرد در آن زندگي مي کند بستگي دارد. اريکسون هشت مرحلة تحول رواني- اجتماعي را که شامل دوره زندگي است توصيف کرده :

مراحل تحول در نظريه اريکسون

|  |  |
| --- | --- |
| **مرحله** | **تكاليف تحولي** |
| طفوليتنوپااوايل كودكياواسط كودكينوجوانياوايل بزرگسالياواخر بزرگسالي | اعتماد در برابر عدم اعتماد- طفل نسبت به مراقبان خود داراي اعتمايابي اعتماد خواهد بود.خود پيروي در برابر ترديد- نوپا نسبت به توانايي هاي جديد خود احساس غرور و شك مي كند.ابتكار در برابر احساس گناه – كودك از خود ابتكار نشان مي دهد يا مي ترسد.كارايي در برابر احساس حقارت – كودك مهارتهاي جديد را فرا مي گيرد و يا احساس حقارت مي كند.هويت يابي در برابر سر در گمي- نوجوان هويت قابل قبول خود را كسب مي كند يا دچار سردرگمي مي شود.صميميت در برابر كناره جويي- جوانان به برقراري روابط نزديك با ديگران مي پردازند يا منزوي مي شوند.باروري، تماميت در برابر نوميدي – شخص در پايان عمر از زندگي خود رضايت خاطر يا احساس عدم كاميابي دارد.  |

در هر هشت مرحله افراد با تکاليف متمايز، تعارضات و چالشهايي روبرو مي شوند. آمادگي براي نشان دادن يک تکليف خاص، به باليدگي زيست شناختي و انگيزه شخص بستگي دارد. (اريکسون، 1963)

هويهورست(1972) تکليف تحولي را به اين صورت تعريف کرد که اگر فردي موضوع معيني را در زندگي با موفقيت پشت سر گذارد، شادکامي و موفقيت وي سبب پيروزي مي شود و شکست سبب عدم شادکامي و تأثير فرد توسط اجتماع شده و فرد با تکاليف بعدي نيز دچار مشکل مي شود. اکثر تکاليف تحولي مانند خودبسندگي، هويت يابي بزرگسالي و يا اکتساب ارزشها، اختصاص به دوره خاصي از زندگي (نظير نوجواني) فرصتهاي بهتري را براي کار روي اين تکاليف فراهم مي کند. هويهورست هشت تکليف را که بيشتر نوجوانان بايد قبل از بزرگسالي نشان دهند (اما احتمال دارد به طور کامل انجام ندهند) توصيف کرده است.

**«تکاليف تحولي هويهورست براي نوجوانان»**

* شکل گيري باليدگي روابط با همسالان مذکر و مؤنث
* سازگاري نقش احتمالي زنانگي يا مردانگي
* وضع جسماني مورد قبول شخص
* استقلال عاطفي از والدين يا ساير بزرگسالان
* آمادگي براي ازدواج و تشکيل خانواده
* آمادگي شخص براي اشتغال و تأمين نيازهاي مالي خود
* کسب ارزشهايي که رفتار شخص را هدايت مي کنند.
* برعهده گرفتن مسئوليتهاي اجتماعي (هويهورست، 1972)

که هر کدام از اين تکاليف فرعي هشتگانه در شکلي گيري هويت شخص نقش دارند.

نحوه چالش و انجام تکاليف ويژه اي که فرد با آنها روبرو مي شود به عوامل گوناگوني نظير :

جنس، فرهنگ، گروههاي نژادي و موقعيتهايي که شخص در آن قرار مي گيرد بستگي دارد. تکاليف ويژه زندگي شامل کسب نمرات مطلوب در آزمونها، راندن اتومبيل، ارتباط خوب با ديگران يا آموختن مواد درسي است.

تعدادي از تکاليف نظير اکتساب مجموعه اي از ارزشها، در تعداد زيادي از نوجوانان که زمينه زندگي مشابهي ندارند ممکن است وجود داشته باشد. اما به طور کلي نوجوانان در فرهنگها، جوامع و يا نژادهاي مختلف با تکاليف گوناگون و موضوع هاي متنوعي در زندگي.

**رشد و تکامل هيجاني و عاطفي**

انسانيت انسان عمدتاً با عواطفش شناخته مي شود هر فرد عادي مي داند که داراي عواطفي است و زندگي بدون عواطف، زندگي تيره و مکانيکي و بي رنگ خواهد بود. از طرف ديگر سلامت رواني و عقلي شخص به علامت رواني او بستگي دارد. زيرا نظر شخص نسبت به خودش، ديگران، اوضاع اجتماعي، وزندگي به طور کلي از چگونگي رشد و تکامل عواطف وي متأثر مي شود. داوريهاي هر فرد به کيفيت عواطف او بستگي دارد و شخصي که از رشد عالم هيجاني و عاطفي بهره مند نباشد هرگز فردي واقع بين، نيک انديش، درست کردار نخواهد بود. در واقع زندگي سعادتمندانه با رشد سالم و طبيعي عواطف شخص رابطه مستقيم دارد.

**رشد هيجاني و عاطفي در نوجوان:**

هيجان فرد با دو عالم خارجي و داخلي فرد بستگي دارد هيجانها و عواطف نوجوان غالباً با خصايص زير مشخص مي شوند:

1- شدت: هيجانها و عواطف نوجوان به صورت شديد ظاهر مي شود.

2- سرعت: نوجوان از محرکهاي هيجاني به سرعت متأثر مي شود و علت آن تأثر سريع، پيدايش اختلال در تعادل غدد داخل و تغيير گرايش او نسبت به محيط است.

3- افسردگي: گاهي نوجوان در بيان و تعبير هيجانهايش شک مي کند آن ها را از ترس انتقاد و سرزنش مردم ظاهر نمي کند.

4- عدم کنترل: گاهي نوجوان در تعبير هيجانهاي خود بيباک مي شود به کارهايي اقدام مي کند ولي بعداً پشيمان مي شود. و به سرزنش خود مي پردازد.

5- ناپايداري: پاسخ هاي عاطفي در نوجوانان ناپايدارند. علت ناپايداري عواطف در نوجوانان تغييرات بلوغي و ترديدهاي اجتماعي است که دائماً موجب پيدايش تنش عاطفي در نوجوان مي شود.

6- ناشيگري: نوجوان در اظهار يک پاسخ عاطفي تازه بي تجربه است مثلاً نمي داند که محبت خود را نسبت به جنس مختلف چگونه نشان دهد.

**نيازهاي عاطفي فرد و اهميت آن ها:**

1- نياز به تعلق خاطر: هر فرد در زندگي مي خواهد خود را به گروه يا جماعتي متعلق بداند اين احتياج فرد را مي توان با تشکيل گروههاي مختلف ارضا کرد.

2- نياز به محبت متقابل: فرد در تمام زندگي نيازمند است که مورد محبت قرار گيرد.

3- نياز به موفقيت : هر کس در زندگي مي کوشد در کارها و فعاليت هاي خود کامياب شود.

4- نياز به امنيت اقتصادي: فرد بايد از لحاظ مالي و اقتصادي اطمينان داشته باشد.

5- نياز به آزادي از ترس: فرد نيازمند است از هرگونه ترس و اضطراب آزاد باشد.

6- نياز به آزادي از گناه: اين نياز فرد را هنگام انجام گناه به رفتار برون فکني يا دليل تراشي وادار مي کند.

7- نياز به همدردي: هر فرد مي خواهد در ناراحتي افراد همدردي کند و از ديگران انتظار دارد که به همدردي او علاقه نشان دهند.

8- نياز به شناخته شدن و پذيرفتگي: هر فرد نيازمند است تا ديگران شخصيت و فرديت او را دريابند و بپذيرند.

**رشد و تکامل اجتماعي:**

رشد اجتماعي فرد مانند ساير جنبه هاي رشدي او گسترش پيدا مي کند و تقريباً همه فعاليتهاي او را تحت تأثير قرار مي دهد. بستگي ميان رفتار اجتماعي و هيجاني (عاطفي) فرد به قدري زياد و پيچيده است چنانکه به طور دقيق نمي توانيم اجتماعي يا عاطفي بودن بعضي از علامت هاي رفتار مانند حسادت، کمرويي و ترس و محبت را بشناسيم.

منظور از رشد اجتماعي چنانکه اشاره شد فرد در روابط اجتماعي است به طوري که بتواند با افراد جامعه اش، هماهنگ و سازگار باشد. فرد همه مفاهيم، احساسات، گرايش ها و مهارتهاي خود را در زمينه اي از زندگي گروهي کسب مي کند.

رفتار فرد به اعتبار اينکه يک موجود زنده اجتماعي است قدم به قدم با رشد فرديت او تغيير مي يابدو اين رشد اجتماعي و فردي شخصيت فرد را کامل مي کند.

**ترک خانه پدري:**

ترک کردن خانه پدري گام مهمي در قبول مسئوليت و کسب استقلال است. ميانگين سن ترک کردن خانه پدري در سالهاي اخير افزايش يافته است. اين که فرد در چه سني خانه پدري را ترک کند دلايل متعددي دارد. ترک خانه براي تحصيلات معمولاً در سنين پائين صورت مي گيرد و ترک کردن براي کار تمام وقت و ازدواج در سنين بالا روي مي دهد. ازدواج رايج ترين علت ترک خانه پدري مي باشد. نزديک به نيمي از جوانان بعد از ترک مقدماتي خانه پدري براي مدت کوتاهي برمي گردند آنهايي که به قصد ازدواج مي روند به احتمال کمي برمي­گردند وقتي افراد در مسير استقلال با پيچ و خمهاي غير منتظره اي مواجه مي شوند خانه پدري آشيانه و پايگاه امني براي آن ها به شمار مي رود در صورتي که جوانان براي استقلال آماده شده باشند ترک کردن خانه پدري با تعامل والد- فرزند رضايت بخش و انتقال موفقيت آميز به نقشهاي بزرگسالي ارتباط دارد.

**تأثير رواني وارد شدن به دانشگاه**

خيلي از افراد وقتي به مسير زندگي خود فکر مي کنند سالهاي كالج را سازنده و با نفوذ مي دانند دانشگاه افراد با دوستان جديدي و استاداني که عقايد متفاوتي دارند آزاديها و فرصتهاي تازه و درخواستهاي جديد علمي و اجتماعي مواجه مي سازد. دانشگاه باعث مي شود تا دانشجويان بهتر بتوانند در مورد مسايلي که پاسخ روشني ندارد از دليل و منطق استفاده کنند و قوتها و ضعفهاي دشوار را تشخيص دهند. دانشجويان در سالهاي آخر خودآگاهي بيشتر، عزت نفس بهتر و درک هويت عميق تري را پرورش مي دهند.

**تعادل عاطفي و رواني نوجوان:**

بلوغ از لحاظ رواني يعني دوره نگرانيها و از لحاظ عاطفي يعني دوره ترس و وحشت. همانطور که از لحاظ جسمي در شروع بلوغ جهشي در رشد و نمو اعضاي بدن پديدار مي گردد تغيير ناگهاني حالات رواني نوجوان را هم مي توان در دوران بلوغ يک نوع جهش رواني و عاطفي دانست. اين جهش و تغيير ناگهاني باعث مي شود که تعادل و هماهنگي بين جسم و روان در نوجوان از بين برود و نوجوان را دستخوش يک انقلاب رواني نمايد به همين جهت «گزل» دوران بلوغ را از لحاظ رواني دوره نگرانيها و از لحاظ عاطفي دوره ترس و وحشت ناميده است.

فرويد و پيروانش در مورد تغييرات و حالات رواني در دوران بلوغ معتقدند که «من» نوجوان مي خواهد به «من» جديدي تبديل گردد و قبول اين «من جديد» که قدري مشکل مي باشد و نوجوان را دچار ترديد و ابهام کرده يک حالت رواني مخصوص دوران بلوغ به او دست مي دهد گاهي از اوقات نوجوان «من» جديد را قبول نکرده و پس مي راند و اين موقعي است که بعضي از جوانان به حرکات بچه گانه برمي گردند.

متأسفانه عاطفه در نوجوان کلمه اي است که از آن بوي آشفتگي و هيجان مي آيد سعادت در کنترل عواطف است و ناراحتي ها و بدبختي ها در شدت آن. هوش و استعداد خطراتي هستند در درياي عواطف.

بلوغ عاطفي يعني کنترل عواطف. عواطف ولو نامطبوع باشد اگر بر اعتدال باشد داراي ارزش و موجب موفقيت است.

**خودمحوري نوجوانان**

کودکان کم سن و سال به خودمحوري، لجبازي، خودخواهي، تکانشي و پرتوقع بودن شهرت دارند آنان به شدت از تلاشها و فداکاريهاي والدينشان قدرداني مي کنند. پياژه نيز از واژه خودمحوري استفاده مي کند که اشاره به اين که کودکان به دشواري مي­توانند بين عقايد و رفتار خود با ديگران تفاوت قائل شود. پياژه توضيح مي دهد که بارشد ما تفکرمان نيز به تدريج از خودمحوري به سمت واقع گرايي پيش مي رود به عبارت ديگر بارشد و اجتماعي شدن بهتر قادر خواهيم بود تا به موضوعات و احساسات و مسائل ازجنبه هاي مختلف بنگريم. نوجوانان تفاوت اشخاص در زمينه هاي شخصيت رفتار و نظراتشان را درک مي کنند و در بسياري از اوقات اين احساس را در نوجوانان پديد مي آورد که آنان به تفاوتهاي فردي خود با ديگران پي ببرند و دريابند که موجودي يگانه هستند هرچند خودمحوري در نوجوانان در مقايسه با کودکان تا اندازه اي کاهش مي يابند اما نوجوانان هنوز علاقه زيادي دارند تا در يابند ديگران راجع به آنها چه برداشتي دارند.

**خودپنداره و انواع خود:**

اريکسون مدعي است خودپنداره و عزت نفس بيش از آن که هويت شخص پديد بيايد وجود دارد و در نهايت جزئي از هويت فرد مي شود. توانايي ما در برداشت مجزا از ديگران در حين برقراري ارتباط با سايرين در نهايت هويتمان را شکل مي دهد. در مقابل مفهوم هويت اغلب مفهوم خود به طور مترادف با مفهوم شخصيت به کار برده مي شود که شامل صفات و رفتارهاي قابل مشاهده شخص است و او را از سايرين متمايز مي سازد. خود پنداره سالم اگر واقعاً وجود داشته باشد خود را تشکيل مي دهد.

بسياري از نظريه پردازان معتقدند تمايز قائل شدن بين خودهاي متفاوت سودمند مي­باشد و مي توانيم تفاوت نقش خود جنسي، خود اجتماعي، خود دانشگاهي را مطرح کنيم.

خود حقيقي: معادل خودپنداره است اين که ما چه نظري درباره خودمان داريم نوجوانان خو حقيقي خود را به صورت «احساس واقعي من اين است» بيان مي دارند.

خود کاذب: به اين که ما مي خواهيم ديگران چگونه درباره ما فکر کنند اشاره دارد نوجوانان گزارش مي دهند بيشتر اوقات از انجام اموري که خود واقعي آنان را نشان نمي دهند لذت مي برند. خود کاذب هنگامي که شخص از عدم تأييد يا طرد مي ترسد به طور گسترده به کار برده مي شود و اين قبيل رفتارها ناسازگارانه محسوب مي شود.

خود ايدآل: به اينکه دوست داريم چگونه باشيم اشاره دارد. خود ايده آل معمولاً در بر گيرنده ويژگيهايي است که در سايرين مشاهده و مورد تحسين قرار مي دهيم.

خود عمومي: هم به آن چه که ديگران به طور واقعي در ما مي بينند اشاره دارد. شيوه اي که ما خود را در معرض ديد عموم قرار مي دهيم از قرار معلوم نشان دهنده اين است که انتظار داريم ديگران چطور ما را ارزيابي مي کنند.

خود ممکن: کمک کردن به نوجوانان که احساس خود را نسبت به تجارب گذشته وحال سازمان دهند

**الگوي اريک اريکسون درباره هويت:**

اريکسون معتقد است که در هر يک از مراحل زندگي ما با تکاليف يا چالشهاي تحولي مجزايي روبرو هستيم. اريکسون هشت مرحله زندگي را مشخص کرد که شخص در هر يک از اين مراحل با يک تکليف تحولي که به اعتقاد وي در هر دوره قطعي است مواجه مي باشد. اريکسون چنين اعتقاد داشت که نوجواني دوره اي مناسب براي تجديد نظر در هويت کودکي و نيز بازسازي هويت بزرگسالي محسوب مي شود. کساني که مرحله تحول رواني اجتماعي را با موفقيت گذرانده باشند به احتمال زياد در دوران نوجواني موضوع هويت را نيز حل خواهند کرد. بعد شخصي هويت بر اساس نظر اريکسون شامل:

ايدئولوژي شخص (براي مثال عقايد درباره مذهب، سياست، پول) انتظارات شغلي، مليت و جنسيت و قوميت مي باشد. بعد اجتماعي هويت نيز شامل بسياري از نقشهايي است که انسانها در زندگي ايفا مي کنند نظير:

دانش آموزان، والدين، همشهريان، مصرف کنندگان، کارکنان. هويت همچنين احساس رواني اجتماعي از بهزيستي و احساسي از درک اين که شخص به کجا مي رود فراهم مي کند. مراحل تحول رواني اجتماعي يک نتيجه مثبت، منفي و يا آميخته دارد. بيشتر نوجوانان در نهايت به هويت شخصي واقع گرايانه دست مي يابند (پيامد مثبت). ممکن است بيشتر کساني که وارد دوران بزرگسالي مي شوند جايگاه نامعيني در دنيا داشته باشند(پيامد منفي که به عنوان سردرگمي هويت مي شناسيم)

بيشتر نوجوانان نيز ترکيبي از هويت شخصي و سردرگمي هويت را تجربه مي کنند (پيامد آميخته). براي کسب هويت معنادار بزرگسالي لازم است تا شخص در طيف گسترده اي از نقشها (نظير مراقب بچه، کارمند، ورزشکار) به تجربه بپردازد و خود را با اشخاص مهم در محيط اجتماعي مقايسه کند. به عقيده اريکسون موفقيت شخص در انجام تکاليف دوران بزرگسالي او نظير ازدواج و تعيين مسير زندگي به چگونگي حل بحران هويت او وابسته است. هنگامي که سه بعد، من، شخص و اجتماع با يکديگر ترکيب شوند احتمال زيادي وجود دارد که بحران هويت نيز برطرف شود وقتي که توانمنديها و علاقه هاي يک شخص جوان متناسب با فرصتهاي محيط اجتماعي با يکديگر پيوند بخورند بحران هويت نيز حل مي شوند.

**آسيب پذيري و انعطاف پذيري در فرد:**

به طور طبيعي بين شرايط زندگي دشوار و توانايي اشخاص در سازگاري با اين شرايط همبستگي وجود دارد كودكاني كه در محيط با ثبات و حمايت كننده خانواده پرورش يافته اند معمولاً با شرايط زندگي كنار مي آيند و در حالي كه كساني كه در فضايي آكنده از خشونت مورد سوء استفاده عاطفي قرار مي گيرند احتمال بروز مشكلات رفتاري و عاطفي در آن ها بيشتر است هر شخص عوامل خطرساز مختص به خود را داراست. آسيب پذيري به زمينه و آمادگي شخص براي ابتلا به يك بيماري يا شكل سازش اشاره دارد. آسيب پذيري در هنگام گذار افزايش مي يابد براي مثال در موقع بلوغ يا هنگام تغيير دادن مكان.

**عوامل حفاظتي انعطاف پذيري:**

1- عوامل شخصيتي 2- عوامل موقعيتي 3- عوامل خانوادگي

1**- عوامل شخصيتي:**

- قابليت سازگاري، بهبودي سريع در برابر ناگواريها

- تفكر مثبت داشتن

- داشتن خلق و خوي آسان گير

- برخورداري از عزت نفس

- داشتن تحمل بالا در ناكامي

- پايداري

2**- عوامل موقعيتي:**

- كاهش عوامل خطر ساز

- مكان حمايت كننده

- شناخت مجدد مهارتها

- بهره گيري از ساختارهاي حمايتي (غير از خانواده)

**3- عوامل خانوادگي:**

- داشتن روابط خوب با والدين حمايت كننده

- طلب ياري از ديگر بزرگان خانواده

- داشتن الگوي مقابله اي مثبت

**«انواع هويت»**

جيمز مارشيا 1966 تا امروز كاملترين تصوير را از شكافهاي منظمي كه در تحول شكل گيري هويت وجود دارد ترسيم نموده است.

نظريه مارشيا- مارشيا بوسيلة‌ مصاحبه هاي نيمه باز با جوانان دانشگاهي، روش تحقيقي كه براي محققين رشد شناختي آشنا و متداول مي باشد، مراحل رشد رواني اجتماعي را طبقه بندي نمود.

مارشيا طي مصاحبه، سئوالاتي در سه زمينه مورد توجه دانشجويان مطرح مي نمود:

زمينه شغلي، ايدئولوژي مذهبي و ايدئولوژي سياسي. او به دانشجويان فرصت مي داد كه راجع به عقايد خود به درازا صحبت كنند.

مثلاً مي پرسيد «چگونه عقايد سياسي خود را با عقايد ساير مردم مقايسه مي نمائيد؟»‌ (ايدئولوژي سياسي)

در مورد دين و مذهب مي پرسيد «تا به حال شده راجع به هيچ يك از عقايد مذهبي خود شك نمائيد؟» در مورد شغل او مي پرسيد، «چگونه، به رشد و شغل- علاقمند شده ايد؟» البته منتج شدن اين رويكرد به نتايج اطلاعاتي بستگي به مهارت مصاحبه گر دارد كه محرك تفكر انديشمندانه باشد، نه آن را هدايت نمايد. خوشبختانه مارشيا و گروهش مشاوران بسيار ماهري بودند كه سكوت را براحتي مي پذيرفتند و مي توانستند يك سري سؤالات متعدد نيمه باز بپرسند تا اينكه قانع مي شدند كه نمونه خوبي از جهان بين دانشجويان در زمينه بخصوصي بدست آورده اند. بر اساس يك سري مطالعات كه از اين روش استفاده مي نمايند، مارشيا دريافت كه مي تواند تفكر دانشجويان را بر اساس 4 جنبه مشخص تشكيل هويت طبقه بندي نمايد:

هويت مغشوش يا سر در گم (يا به اصطلاح گيجي نقش) *Identity Diffusion*

به يك حالت تعليق در زندگي مربوط مي شود. بندرت تعمدي نسبت به اشخاص، عقايد يا اصول وجود دارد. در عوض تأكيد عمده به نسبت و زندگي براي لحظه مي باشد. از هيچ زمينه ارضاء شخصي صرف نظر نمي گردد همه چيز ممكن است به نظر مي رسد فرد از درون خالي است.

**هويت زودرس *Identity foreclasure***

از مشخصات آن اجتناب از انتخاب آزادانه است. فرد بيشتر توسط ديگري جهت داده مي شود تا توسط خودش. بندرت سؤال مي نمايد، نقشي را كه افراد قدرتمند يا دوستان با نفوذ به او توصيه مي كنند، با فراغ بال مي پذيرد.

**هويت مهلت خواه يا ديدرس *Identity Moratorium***

اين نوع هويت معمولاً نتيجه يك تصميم نسنجيده و با تعمق مي باشد كه فرد به خود فرصتي مي دهد تا از فشار ناشي از مدرسه، دانشگاه يا اولين شغل تا حدي خلاصي يابد. هدف اينست كه فرصتي براي نفس كشيدن ايجاد كند تا طي آن فرد جنبه هاي رواني خود،‌ و حقيقت عيني را بهتر كشف كرده و بشناسد. ممكن است تفاوت ظاهري و سطحي بين اين هويت و هويت مغشوش يا سردرگم به نظر چندان قابل توجه نبوده مستلزم دقت و ريزبيني باشد. اما در عمق تفاوت اساسي وجود دارد.

**هويت موفق يا پيشرفت يافته *Achievement Identity***

مي توان گفت مرحله نهايي تشكيل هويت، به هويت موفق مي انجامد. اريكسون 1995 در اين مورد واضح ترين تأليف را مي نمايد. هرگاه نور بتواند بين تصوري كه از يگانگي و ثبات دروني خود دارد و آن تصوري كه ديگران از يگانگي و ثبات وي دارند هماهنگي ايجاد كند اعتماد به نفس حاصل مي گردد. شخص به تدريج افكار راجع به خود و همانند سازيهاي پياپي كودكي را به هم پيوسته،‌حتي به ماوراء‌اين فرمهاي اوليه مي رود تا يك ماهيت وجود شخصي، بعنوان فرد بي مانند بوجود آيد. اين جريان لزوماً‌ دو طرفه مي باشد. ظهور چنين فرديت و هدايت شخصي در نوجوان بايد توسط ديگران نيز تأييد گردد. اين جنبه تشكيل هويت مي تواند سخت ترين و اشكال برانگيزترين جنبه ها باشد زيرا چنين بازشناسي،‌ نه خود به خود مي باشد و نه الزاماً جهاني.

**بحرانهاي دوران نوجواني:**

بحثي از فقدان فرصتهاي مطلوب زندگي نوجوانان شايد به علت رشد سريع آنان باشد. هر چند آنها هنوز فرصت كافي يا تجارب بزرگسالان در مهارتهاي حل مسأله يا منابع مقابله با مشكلاتي كه با آن رو به رو هستند را ندارند. بسياري از افراد به علت مشكلات عاطفي از دست والدين خود فرار مي كنند. مشكلات ارتباطي، عاطفي، ‌اقدام به خودكشي و رفتار ضد اجتماعي در سالهاي نوجواني به اوج خود مي رسد. مشكلات شديد عاطفي و رفتاري بر مهارتهايي اجتماعي كه براي داشتن زندگي سالم لازم است تأثير مي گذارد. نوجواناني كه با مشكلات سازگاري روبرو هستند اگر ملاحظات يا درمان صورت نگيرد در دوران بزرگسالي نيز با اين قبيل مشكلات مواجه خواهند بود. با بررسي سازگاري نوجوانان و بهداشت رواني آن ها مي­توان به پاسخهاي پيچيده دست يافت. اين كه چطور مي توانيم فراواني و اشكال مختلف اختلالات عاطفي و روان شناختي را بررسي كنيم؟ نوجواني دوران بي ثباتي خلق و همكاري و بي اعتنايي،‌ اعتماد به نفس و كمرويي است. لوين معتقد است كه در پديد آمدن مشكلات عاطفي و رفتاري نوجوان دوران كودكي تأثيري ندارد. اكثريت نوجوانان بدون بروز اختلالات عاطفي و روان شناختي وارد دوران بزرگسالي مي شوند و ناسازگاري در دوران نوجواني غير قابل اجتناب و همگاني نيست اگر چه نوجواني دوره سختي براي نوجوانان محسوب مي شود اما عمدتاً با اين قبيل احساسات (نااميدي، پريشاني، تنهايي) به مقابله برمي خيزند و سعي دارند تا موقعيتها و شرايطي كه اين حالتها در آنها پديد مي آورند را تصحيح كنند در نهايت بيشتر نوجوانان هويت يك بزرگسال واقع گرا را كسب مي كند و بهداشت و سلامت روان فرد در امان مي ماند.

**2-3-پيشينه عملي**

زندگي دور از خانه: يكي از ابتدايي ترين مسائل براي دانشجويان زندگي دور از خانواده است. در دوره كودكي جدا شدن كودك و والدين بيشتر رواج دارد اما بسياري از نوجوانان كه در خوابگاههاي دانشجويي زندگي مي كنند تنها چند هفته در سال والدين خود را مي بينند. هنگامي كه اين وضع پيش مي آيد جدايي طولاني است اضطراب قابل توجهي را در تمام والدين ايجاد مي كند با وجود اين زندگي دور از والدين براي نوجوان فرصتهايي را براي زندگي هر چه خصوصي تر و تصميم گيري و بيشتر مستقل بودن فراهم مي كند. والدين كه بيش از حد وابسته فرزندانشان هستند نيز از جدايي هاي كوتاه مدت سود مي برند. فاصله هاي فيزيكي كمك مي كند تا رابطه والدين نوجوان بيش از حد متقابل و عميق بشود به نحوي كه جدايي فيزيكي كمك مي كند والدين برخورد كودكانه با فرزندانشان متوقف كنند.

برمن واسپرلينگ در زمينه اينكه چگونه اقامت در خوابگاه بر دلبستگي دانشجويان سال اول دانشگاه با والدين ايشان تأثير مي گذارد تحقيق كردند. آنان اين فرضيه را مطرح كردند كه زندگي دور از خانواده دلبستگي دانشجويان ساكن خوابگاهها را نسبت به والدينشان در مقايسه با دانشجوياني كه نزد والدينشان زندگي مي كنند افزايش مي دهد.

آنها از 86 دانشجو دوبار درباره دلبستگي آنان به والدينشان در طي سه هفته اول شروع ترم و سه هفته پايان ترم سؤالهايي پرسيدند. نتايج برعكس انتظار آنان بود، دلبستگي به والدين در دانشجوياني كه در خوابگاه ساكن بودند ضعيف بود اما اين دلبستگي در دانشجويان غير خوابگاهي كه در خانه در نزد والدينشان زندگي مي كردند ثابت بود. زندگي جدا از والدين، و ايجاد ارتباط هاي جديد با همسالان ظاهراً دلبستگي به والدين را براي دانشجوياني كه در خوابگاه اقامت دارند كاهش مي دهد جاي تعجب نيست جدا زندگي كردن روابط بين والدين و نوجوانان را حداقل از ديدگاه نوجوانان بهبود مي بخشد.

همچنين مشخص شد در مقايسه دانشجوياني كه در خانه خود زندگي مي كنند، كساني كه در خوابگاه بسر مي برند از استقلال بيشتري برخوردارند و با والدينشان تقابل بيشتري دارند.

هنگامي كه نوجوانان و والدين با يكديگر زندگي مي كنند تمايل دارند تا به جاي بررسي اختلاف نظرات خود و حل اين اختلافات از بحث كردن و حل اختلاف عقايد خود اجتناب كنند. تعارضات با والدين معمولاً‌ در قالب مجادله هاي خفيف نمايان مي شود و در نهايت عدم توافقات عمده، زندگي والدين و نوجوانان را وخيم مي كند حتي دانشجوياني كه در خوابگاه زندگي مي كنند مي گويند كه آنها در فواصلي كه در بين ترم به خانه برمي گردند بيشتر با والدينشان تعارض دارند. به ياد داشته باشيم كه حتي هنگامي كه والدين و فرزندانشان به طور مجزا زندگي مي كنند حمايت عاطفي والدين ادامه دارد و نقش اساسي را در سازگاري فرزندانشان ايفا مي كنند. (روانشناسي بلوغ و نوجواني رشد2 ص 22 توجه و تأليف آقا محمديان و حسيني)

**3-1-** **جامعه آماري**

جامعة آماري: يك جامعه ممكن است نظير جامعه بشري خيلي گسترده و وسيع باشد ولي در پژوهش از اين گونه جوامع به علت نامحدود بودن آن ها كمتر استفاده مي شود و به همين دليل پژوهشگر سعي مي كند كه جامعه نامحدود را محدود كند در اين تحقيق جامعه مورد بررسي ما عبارتست از:

كليه دانشجويان خانم اعم از مجرد و متأهل در مقطع كارشناسي دانشگاه سيستان و بلوچستان در سال تحصيلي 87-86

**3-2- نمونه آماري و روش نمونه گيري:**

در اين پژوهش به روش نمونه گيري تصادفي ساده از بين كليه دانشجويان خانم متأهل و مجرد دانشگاه سيستان و بلوچستان 80 نفر مجرد و 80 نفر متأهل انتخاب شدند كه در رشته هاي مختلف در مقطع كارشناسي تحصيل مي كردند و در مجموع نمونه انتخابي شامل 160 نفر دانشجو مي باشد.

**3-3- ابزار گردآوري داده ها:**

در اين پژوهش داده ها به وسيله پرسشنامه مقياس بلوغ عاطفي (*EMS*) از دكتر ياشويرينگ و دكتر ماهيش بهارگاوا جمع آوري شده است. اين پرسشنامه شامل 48 سؤال است كه 10 سؤال اول آن معيار عدم ثبات عاطفي 10 سؤال دوم معيار بازگشت عاطفي و 10 سؤال سوم معيار ناسازگاري اجتماعي و 10 سؤال چهارم فروپاشي شخصيت و 8 سؤال آخر فقدان استقلال را مي سنجد كه به توضيح مختصر هر يك از آنها مي پردازيم:

الف) معيار عدم ثبات عاطفي:‌ اين عامل مجموعه اي از عدم قابليت در حل و فصل مشكلات، زودرنجي، نيازها، نياز به كمك در كارهاي روزمره، آسيب پذيري، لجاجت و تندخويي مي باشد.

ب) معيار بازگشت عاطفي: بازگشت عاطفي هم گروه بزرگي از عوامل است كه نماينده عواملي چون احساس حقارت، بيقراري، خصومت، پرخاشگري و خودمداري است.

ج) ناسازگاري اجتماعي: چنين شخصي فاقد قابليت انطباق اجتماعي است دچار نفرت است گوشه گير و در عين حال متكبر است دروغ مي گويد و تنبلي مي كند.

د) فروپاشي شخصيت: اين عامل شامل كليه علائمي است كه نشان دهنده فروپاشي شخصيت است مانند واكنش سازي،‌ هراس، دليل تراشي، بدبيني و رفتار ضد اخلاقي است.

5- فقدان استقلال: چنين فردي وابستگي انگلي نسبت به ديگران نشان مي دهد خودبين است رغبت هاي محسوس ندارد و مردم او را غير قابل اعتماد مي دانند.

(*EMS*) يك مقياس گزارش شخصي پنج گزينه اي است. سوالات اين مقياس خواستار اطلاعات براي هر يك از پنج گزينه اي است كه در زير مي آيد:

خيلي زياد، زياد، نامشخص، احتمالاً و هرگز. سؤالات طوري بيان شده كه اگر جواب مثبت مثلاً‌ خيلي زياد باشد نمره 5 تعلق مي گيرد، براي زياد 4، براي نامشخص 3، براي احتمالاً 2، و پاسخ منفي هرگز نمره 1 مي گيرد. بنا براين هر چه نمره بالاتر باشد درجه بالاتري از عدم بلوغ عاطفي وجود دارد و بالعكس. پايايي اين مقياس توسط روش آزمون- آزمون مجدد و روش همساني دروني تعيين شد.

تغيير نمرات

|  |  |
| --- | --- |
| نمرات | تغيير |
| 80-50 | بسيار با ثبات |
| 88-81 | نسبتاً با ثبات |
| 106-89 | بي ثبات |
| 140-107 | بسيار بي ثبات |

**3-4- روش گردآوري داده ها:**

بعد از برقراري يك رابطه خوب با آزمودني ها سؤالات و ورقه پاسخنامه را در اختيار آنها گذاشته مي شود و از آنها خواسته مي شود آن را بر حسب دستوراتي كه منظور اجراي تست را در اختيارشان گذاشته تكميل كند اجراي اين تست هم به صورت فردي و هم به صورت گروهي امكان پذير است.

**فصل 4-1- «تجزيه و تحليل يافته ها»**

در اين پژوهش كه در مورد بلوغ عاطفي و تفاوت آن در بين دو گروه مجرد و متأهل بوده است از آمار توصيفي (جدول فراواني ميانگين) استفاده شده است و نتيجه گيري بر اساس فرمول x2 مستقل بين دو گروه انجام گرفته است كه در اين روش ابتدا دو گروه از دانشجويان دختر متأهل و مجرد را انتخاب بر حسب تصادف كرده ايم و سپس تست را روي آنها اجرا كرديم.

در مرحله بعد از طريق اين روش آماري به مقايسه اين دو گروه پرداخته شد بدين ترتيب آن ها به دو گروه تقسيم شدند و چهار مقياس بسيار با ثبات، نسبتاً‌ با ثبات، بي ثبات و بسيار بي ثبات بين آنها محاسبه شد كه به قرار زير است:

خي دو

Fe= فراواني مورد انتظار

Fo= فراواني مشاهده شده

 **4-1-1 اطلاعات مربوط به سؤال اول پژوهش:**

بر اساس فرمول بالا و انجام محاسبات آماري x2 ما با درجه آزادي 3 در سطح هاي 05/0 و 01/0 به ترتيب 81/7 و 34/11 مي باشد و چون خي2 بدست آمده (32/6) كوچكتر از x2 جدول در سطح 01/0 است بنا بر اين:

سؤال پژوهش ما كه بدين قرار بود كه آيا از نظر بلوغ عاطفي تفاوتي بين خانم هاي مجرد و متأهل است يا خير؟ بايد گفت خير و اينكه تفاوت معناداري وجود ندارد به عبارت ديگر:

تفاوتي از نظر بلوغ عاطفي در بين دانشجويان خانم مجرد و متأهل بين 18 تا 30 سالگي مشاهده نشده است.

**4-1-2 اطلاعات مربوط به سؤالهاي 2 تا 5 پژوهش:**

در معيار عدم ثبات عاطفي ميانگين افراد مجرد بالاتر مي باشد و نشان دهنده اين است كه افراد مجرد بيشتر از افراد متأهل عدم ثبات عاطفي دارند در بازگشت عاطفي نيز به همين صورت وجود دارد.

در سه معيار ديگر نيز همانطور كه ملاحظه مي شود افراد مجرد ميانگين و جمع نمرات بيشتري را به خود اختصاص داده اند.

با درجه آزادي 3 سطح معناداري يا بي معنا بودن آن نيز از جدول خي 2 بدست آمد و در نهايت معني داري اين ضرايب مورد بررسي قرار گرقته شد.

جدول 4-1 «جدول فراواني داده هاي مشاهده شده افراد مجرد و متأهل»

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| بسيار با ثبات  | نسبتاً با ثبات  | بي ثبات  | بسيار بي ثبات  |
| مجرد  | 7 | 8 | 25 | 40 |
| متأهل  | 13 | 10 | 32 | 25 |

 32/6= 2 x 1% < P

**4-2 داده هاي جانبي**

جدول 4-2- فراواني ميانگين و جمع نمرات بر اساس پنج معيار بلوغ عاطفي

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| عدم ثبات عاطفي | بازگشت عاطفي | ناسازگاري | شخصيت | استقلال |
| جمع نمرات:2015ميانگين، 18/25 | 183897/22 | 172353/21 | 161215/20 | 151593/18 |
| جمع نمرات: 1899ميانگين73/23 | 163645/20 | 15605/19 | 147543/18 | 141366/17 |

همانطور كه در جدول بالا مشاهده مي شود تفاوتي هر چند كم از نظر معيارهاي بلوغ عاطفي در گروه مجرد و متأهل مشاهده مي شود و تا اندازه اي مي توانيم بگوييم كه تفاوت معناداري از نظر بلوغ عاطفي در اين دو گروه مشاهده مي شود.

«نمودار چند ضلعي مقايسه اي فراواني مشاهده شده افراد مجرد و متأهل»

فراواني

60

مجرد

55

متأهل

50

45

40

35

30

25

20

15

10

5

بسيار بي ثبات

بي ثبات

نسبتاً با ثبات

بسيار با ثبات

«نمودار ستوني فراواني مشاهده شده افراد مجرد و متأهل»

مجرد

///////

60

متأهل

55

50

45

40

35

30

25

20

15

10

5

بسيار بي ثبات

بي ثبات

نسبتاً با ثبات

بسيار با ثبات

**5-1 «بحث و نتيجه گيري»**

در شرايط حاضر نوجوانان و کودکان با مشکلات بسيار در زندگي خويش مواجه مي شوند. اين مشکلات موجب مسائل روان – تني بسياري چون اضطراب، تنش، ناکامي و آشفتگي عاطفي در زندگي روزمره مي شوند. بنا بر اين مطالعات حيات عاطفي بصورت يکي از علائم توصيفي مطرح مي شود که قابل قياس با علم تشريح است. اين عمل با تأثير متقابل نيروهائي با کيفيت و کميت گوناگون سر و کار دارد.

ون کارت مي گويد: از آنجا که خودپذيري جنبه عمده اي از بلوغ است بايد بعد از پذيرش از طرف ديگران بيايد. در واقع بلوغ عاطفي نه فقط از عوامل مؤثر در الگوي شخصيت است بلکه به کنترل رشد نوجوان کمک مي کند.

مفهوم رفتار عاطفي «بالغ» در هر سطحي حاصل رشد طبيعي عاطفي است. شخصي قادر به کنترل عواطف خويش است که تأخير در ارضاء را تحمل کند، بدون اينکه تأسف بخورد و رنج بکشد، هنوز ممکن است از لحاظ عاطفي چون کودکان يا سراسيمه باشد.

کودکي که از لحاظ عاطفي بالغ است توان سازگاري مؤثر با خود، اعضاي خانواده، هم درسان، جامعه و فرهنگ خويش را داراست. اما بلوغ صرفاً به معناي قابليت نگرش و عمل خاص نيست، بلکه توانائي لذت کامل از آنها را هم شامل مي شود.

و اما کسانيکه هنوز به بلوغ عاطفي دست پيدا نکرده اند داراي خصوصياتي به شرح زير مي­باشند:

او چون کودکان عمل مي کند، در جستجوي همدلي است، او خودپسند است، اهل دعوا، رفتار کودکانه دارد، خود- محور و پرتوقع است و اگر در بازي ببازد عصباني مي شود. (گيب 1942، بروگدن 1944 و کتل 1945)

معيارهاي مورد سنجش بلوغ عاطفي در اين پژوهش به قرار زير مي باشد:

1- عدم ثبات عاطفي

2- بازگشت عاطفي

3- ناسازگاري اجتماعي

4- فروپاشي شخصيت

5- فقدان استقلال

که هر کدام از اينها در فصل هاي پيش توضيح داده شده است و هر فردي بايد تا حدي با اين معيارها فاصله داشته باشدتا از نظر عاطفي فردي بالغ به نظر برسد.

در اين ميان دانشجويان بيشترين نقش را در سازندگي فرداي جامعه دارند با اين تعبير، داشتن بلوغ عاطفي در افراد تا حدي ضروري مي باشد با توجه به اين مهم بر آن شديم تا ميزان بلوغ عاطفي افراد دانشجوي خانم مجرد و متأهل بين 18 تا 30 سال دانشگاه سيستان و بلوچستان را بسنجيم که شرح آن به صورت زير مي باشد:

ابتدا 160 نفر آزمودني را به طور تصادفي انتخاب کرده 80 نفر مجرد و 80 نفر متأهل و ميزان بلوغ عاطفي آنها را بوسيله پرسشنامه بلوغ عاطفي يا شويرسينگ و بهاگاوا مورد بررسي قرار داده و در ارزيابي انجام گرفته معين شد که تفاوتي از نظر بلوغ عاطفي در بين دانشجويان خانم مجرد و متأهل 18 تا 30 سال دانشگاه سيستان و بلوچستان مشاهده نشده است. اما لازم به ذکر است که:

 فراواني مشاهده شده در جدول تعداد افرادي که از نظر بلوغ عاطفي بسيار بودند 40 نفر در بين مجردين اما در بين متأهلين 25 نفر مشاهده شده از طرف ديگر تعداد افراد متأهل از نظر بلوغ عاطفي در مقياس بسيار با ثبات برابر 13 نفر بوده که در مقايسه با افراد مجرد که 7 نفر بودند تعداد بيشتري را شامل مي شود در نتيجه به گونه اي مي توان گفت که:

افراد متأهل تا حدودي بيشتر از افراد مجرد به بلوغ عاطفي دست پيدا کرده اند.

**5-2- محدوديتها:**

1- محدوديت در تعداد آزمودنيها، آزمودنيها پژوهش حاضر جمعاً 160 نفر که 80 نفر مجرد و 80 نفر متأهل انتخاب شدند. با توجه به کوچک بودن نمونه نتايج قابل تعميم به کل جامعه نبود و بايد احتياط شود.

2- عدم همکاري تعدادي از آزمودنيها

3- محدود بودن منابع تحقيق در دسترس براي اين منظور و امکان تهيه آزمونهاي معتبر براي به دست آوردن نمره واقعي بلوغ عاطفي. در صورت نبودن حمايتها و فرصتها فقط به خانمهاي ساکن در خوابگاه ادبيات و متأهلين اکتفا کرديم.

**5-3-** **پيشنهادات:**

1- پيشنهاد مي شود که محققان ديگر مسئله تعداد آزمودني را در نظر قرار دهند و تا آن جا که امکان دارد افراد بيشتري را در پژوهش شرکت دهند.

2- براي کسب اطلاعات دقيق تر و بيشتر و سنجش درست بلوغ عاطفي پرسشنامه اي با اعتبار بيشتري و هنجار شده با فرهنگ ايران ساخته شود.

3- در زمينه علت شناسي عدم بلوغ عاطفي مطالعاتي صورت گيرد.

**پرسشنامه بلوغ عاطفي**

لطفاً‌ اطلاعات زير را تكميل نماييد:

 نام و نام خانوادگي تاريخ تولد: / / تاريخ اجرا: / /

 تحصيلات: شغل: درآمد ماهانه:

 وضعيت تأهل: تعداد فرزندان: محل تولد (روستا/ بخش/ شهر):

**دستورالعمل:**

چهل و هشت سؤال در صفحات بعد راجع به خودتان صورت گرفته است پنج پاسخ ممكن عرضه گرديده است، مثل خيلي زياد، زياد، نامشخص، احتمالاً و هرگز هر سؤال را بدقت بخوانيد و هر يك از اين موارد را كه موافق حال خود مي دانيد در پاسخ نامه جلوي شماره آن سؤال زير گزينه انتخابي علامت (\*) بزنيد.

براي پاسخ دادن زياد فكر نكنيد و مطمئن باشيد پاسخ هاي شما محرمانه تلقي مي شود. حالا به سؤالات پاسخ دهيد:

**الف:**

1- آيا دچار ناراحتي رواني هستيد؟

2- آيا از پيشامدهاي آينده مي ترسيد؟

3- آيا هيچگاه قبل از رسيدن به هدف از كار دست مي كشيد؟

4- آيا براي تكميل كار شخصي تان از ديگران كمك مي گيريد؟

5- آيا بين اميال و اهدافتان تفاوتي وجود دارد؟

6- آيا احساس مي كنيد كم حوصله هستيد؟

7- آيا فكر مي كنيد لجوج هستيد؟

8- آيا نسبت به ديگران حسادت مي كنيد؟

9- آيا در اثر خشم كنترل خود را از دست مي دهيد؟

10- آيا در تخيلات و روياي روز غرق مي شويد؟

ب:

11- آيا اگر به هدفتان نرسيد احساس حقارت مي كنيد؟

12- آيا از لحاظ جسمي و ذهني احساس ناراحتي مي كنيد؟

13- آيا دوست داريد ديگران را اذيت كنيد؟

14- آيا در لغزش هاي خود ديگران را سرزنش مي كنيد؟

15- وقتي با ديگران موافق نيستيد با آنها دعوا مي كنيد؟

16- آيا احساس خستگي بيش از حد مي كنيد؟

17- آيا از ديگران خود را پرخاشجوتر مي دانيد؟

18- آيا در عالم خيال غرق مي شويد؟

19- آيا احساس مي كنيد خودمحور هستيد؟

20- آيا از خودتان احساس نارضايي مي كنيد؟

**ج:**

21- آيا در ارتباط با دوستان و آشنايان احساس فشار مي كنيد؟

22- آيا از ديگران متنفريد؟

23- آيا خودتان را تحسين مي كنيد؟

24- آيا از شركت در اجتماعات امتناع مي كنيد؟

25- آيا وقت زيادي صرف خودتان مي كنيد؟

26- آيا دروغ مي گوئيد؟

27- آيا لاف مي زنيد؟

28\_ آيا تنهايي را خيلي دوست داريد؟

29- آيا اساساً‌ مغرور هستيد؟

30- آيا از كار، گريزان هستيد؟

**د:**

31- آيا با وجود اطلاع از كار مورد نظر، وانمود مي كنيد كه آن را نمي دانيد؟

32- آيا با وجود ندانستن كاري خاص، وانمود به دانستن آن مي نمائيد؟

33- آيا با وجود مقصر بودن به جاي پذيرش آن مي كوشيد حق را به جانب خود بدانيد؟

34- آيا از نوعي ترس رنج مي بريد؟

35- آيا گاهي تعادل رواني خود را از دست مي دهيد؟

36- آيا هيچوقت دست به سرقت چيزي مي زنيد؟

37- آيا بدون توجه به قواعد و قوانين اخلاقي دست به عمل مي زنيد؟

38- آيا نسبت به زندگي بدبين هستيد؟

39- آيا اراده شما ضعيف است؟

40- آيا تحمل نظرات ديگران را نداريد؟

**هـ :**

41- آيا ديگران شما را قابل اعتماد مي دانند؟

42- آيا ديگران با نظرات شما مخالفت مي كنند؟

43- آيا دوست داريد دنباله رو ديگران باشيد؟

44- آيا با نظرات گروهتان مخالفت مي كنيد؟

45- آيا ديگران شما را فردي غير مسئول مي دانند؟

46- آيا به كار ديگران ابراز علاقه نمي كنيد؟

47- آيا ديگران در كمك گرفتن از شما ترديد مي كنند؟

48- آيا به كار خود بيش از كار ديگران اهميت مي دهيد؟

**«منابع و مآخذ»**

1- قائمي، علي (1380) بلوغ. نشر اسپيد

2- آقا محمديان، حميد رضا، حسيني، مهران، (1344 و 1384). روانشناسي بلوغ و نوجواني رشد 2

3- محمديان، محمد، (1369). بلوغ ... تولدي ديگر واحد انتشارات انجمن اولياء و مربيان.

4- قاسم زاده، حبيب الله (1378). شناخت و عاطفه (جنبه هاي باليني و اجتماعي)، انتشارات فرهنگيان.

5- اکبرزاده، نسرين (1375). گذر از نوجواني به پيري (روانشناسي رشد و تحول)، ناشر خود مؤلف.

6- برک، لورا اي ترجمه سيد محمدي يحيي، (1385). روانشناسي رشد (از نوجواني تا پايان زندگي) نشر ارسباران.

7- شعاري نژاد علي اکبر (1373). روان شناسي رشد، تهران، انتشارات اطلاعات.

8- خسروپور يوسف، (1353). روانشناسي بلوغ و نوجواني.

9- دلاور، علي، کاربرد احتمالات و آمار در روانشناسي و علوم تربيتي.

10- سرمد، زهره، حجاري، المد؛ بازرگان، عباس (1385). روشهاي تحقيق در علوم رفتاري، مؤسسه انتشارات آگاه.

**فهرست مطالب**

عنوان صفحه

**چكيده 2**

**فصل اول: طرح تحقيق**

* 1. مقدمه 3
	2. بيان مسئله 4
	3. اهميت و ضرورت پژوهش 6
	4. اهداف پژوهش 9
	5. سؤالهاي پژوهش 9
	6. تعاريف نظري 10
	7. تعاريف عملياتي 11

**فصل دوم: پيشينة تحقيق**

2-1- پيشينة تحقيق

2-2 پيشينة نظري 12

تاريخچه روانشناسي بلوغ 13

مفهوم بلوغ و تفاوت آن با نوجواني 13

عوامل مؤثر در بلوغ 14

بلوغ از ديدگاه روانشناسان 14

عاطفه چيست 17

جايگاه عاطفه در مغز از نظر زيستي 18

مراحل تشكيل هويت در جوانان دانشگاهي 19

الگوي تحور رواني- اجتماعي 19

تكاليف تحولي هويهورست براي نوجوانان 21

رشد و تكامل هيجاني- عاطفي 22

 رشد هيجاني و عاطفي در نوجوانان 23

نيازهاي عاطفي فرد و اهميت آنها 24

رشد و تكامل اجتماعي 25

ترك خانه پدري 26

تأثير رواني وارد شدن به دانشگاه 26

تعادل عاطفي رواني نوجوان 27

خودمحوري نوجوانان 28

خود پنداره و انواع خود 29

الگوي اريك اريكسون درباره هويت 31

آسيب پذيري و انعطاف پذيري در فرد 32

عوامل حفاظتي انعطاف پذيري 33

انواع هويت 34

بحرانهاي دوره نوجواني 38

2-3- پيشينه عملي 39

**فصل سوم: اجراي تحقيق**

3-1- جامعه آماري 42

3-2- نمونه آماري و روش نمونه گيري 42

3-3- ابزار گردآوري داده ها 43

3-4- روش گرد آوري داده ها 45

**فصل چهارم: تجزيه و تحليل يافته ها**

4-1- تجزيه و تحليل يافته ها 46

4-1-1- اطلاعات مربوط به سؤال اول پژوهش 47

4-1-2- اطلاعات مربوط به سؤالهاي 2 تا 5 پژوهش 47

4-2- داده هاي جانبي 48

نمودار چند ضلعي فراواني مشاهده شده 50

نمودار ستوني فراواني مشاهده شده 51

**فصل پنجم: بحث و نتيجه گيري**

5-1- بحث و نتيجه گيري 52

5-2- محدوديت ها 55

5-3 پيشنهادات 55

**پيوست**

منابع و مآخذ

فصل اول

طرح تحقيق

فصل دوم

پيشينه تحقيق

فصل سوم

اجراي تحقيق

فصل چهارم

تجزيه و تحليل يافته ها

فصل پنجم

بحث و نتيجه گيري

پيوست

منابع و مآخذ

منابع و مآخذ

پرسشنامه